

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دوازدهم، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۹۹

صفحات: ۶۱-۷۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعه میدانی زمینه‌ها و ابعاد همگرایی و واگرایی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در فاصله زمانی سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۰

ابوذر نظری* / پرویز احدی** / محمد یوسفی جویباری***

چکیده

در صحنه و گستره سیاست جهانی بازیگران متفاوتی حضور دارند که کشورها اصلی‌ترین آن‌ها می‌باشند. این بازیگران همیشه در حال عمل و عکس‌العمل، واکنش و برقراری ارتباط با یکدیگر هستند. عمل و عکس‌العمل بازیگران در قبال یکدیگر متفاوت می‌باشد. گاهی همگرا و گاهی واگرا می‌باشد. ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا با برخورداری از توانایی‌های عظیم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، هرکدام سعی می‌کنند بر حسب توانایی‌های خود به ایفای نقشی متناسب با جایگاه و قدرت خود در نظام بین‌الملل بپردازند. بنابراین توجه به روابط این دو بازیگر و بررسی مواضع آن‌ها نسبت به موضوعات مختلف لازم و ضروری است. در این راستا نتایج نشان می‌دهد که اولاً در رابطه با همسویی یا ناهمسویی روابط آمریکا و اتحادیه اروپا دو نوع نگاه محوری وجود دارد. نگاه فرهنگ محور و نگاه سیاست محور. ثانیاً ابعاد همگرایی و واگرایی در روابط اتحادیه اروپا با ایالات متحده آمریکا بستگی به حوزه منافع آن‌ها دارد. در حوزه‌هایی که منافع مشترک و موازی وجود دارد همگرایی و همکاری و در حوزه‌هایی که منافی متعارض وجود دارد، بیشتر واگرایی و رقابت تحقق یافته است.

کلیدواژه‌ها

اتحادیه اروپا؛ آمریکا؛ همگرایی و واگرایی؛ روابط آتلانتیکی و فرا آتلانتیکی.

* دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
anazari@iau.tabriz.ac.ir

** استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی،

تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

parvizahdi@gmail.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی،

yousefijouybar@iaut.ac.ir

تبریز، ایران.

مقدمه

در صحنه و گستره سیاست جهانی بازیگران متفاوتی حضور دارند که کشورها اصلی‌ترین آن‌ها می‌باشند. این بازیگران همیشه در حال عمل و عکس‌العمل، واکنش و برقراری ارتباط با یکدیگر هستند. عمل و عکس‌العمل بازیگران در قبال یکدیگر متفاوت می‌باشد. گاهی همگرا و مشترک و گاهی واگرا و متعارض می‌باشند. هرکدام از این بازیگران بر حسب میزان قدرت و توانایی بازی، تلاش می‌کنند تا عرصه سیاست بین‌المللی را در جهت اهداف، نیات و منافع خود تنظیم کرده و ضمن بیشترین تاثیرگذاری بر آن، کمترین تاثیرپذیری را از آن داشته باشند (حسینی، ۱۳۹۳: ۵۶). ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا با برخورداری از توانایی‌های عظیم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، هرکدام سعی می‌کنند بر حسب توانایی‌های خود به ایفای نقشی متناسب با جایگاه و قدرت خود در نظام بین‌الملل بپردازند. بنابراین توجه به روابط این دو بازیگر و بررسی مواضع آن‌ها نسبت به موضوعات مختلف جهانی - بین‌المللی لازم و ضروری می‌باشد. سال‌هاست که این سوال در ذهن پژوهشگران و تحلیل‌گران سیاست بین‌الملل وجود دارد که آیا اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در قبال مسائل بین‌المللی از یک خط مشی واحدی پیروی می‌کنند یا خیر؟ آیا بنیادهای رفتاری آن‌ها همسو و همگرا می‌باشد یا ناهمسو و واگرا؟ هر کدام از آن‌ها پاسخ‌های متفاوتی را ارائه کرده‌اند که حول محورهای زیر می‌باشد: عده‌ای از آن‌ها با یک دیدگاه فرهنگ محور اعتقاد دارند که ریشه‌های فرهنگی و تمدنی مشترک، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا را به طرف ایجاد نظرات هم‌جهت و همگرا در قبال قضایای جهانی سودهی می‌نماید. از این دیدگاه ایالات متحده و اتحادیه اروپا هرچند دارای دیدگاه‌های گاهاً غیرهم‌جهت و ناهمسو هستند، هر دو در محور "غرب" قرار دارند که خود بیانگر مفهومی ارزشی - فرهنگی می‌باشد که مسیحیت شالوده بنیادی آن را تشکیل می‌دهد، لذا هرآنچه با ارزش‌های مسیحی تناقض داشته باشد، ایالات متحده و اتحادیه اروپا در برابر آن، دیدگاه‌های یکسان و همسویی اتخاذ خواهند کرد (عزیزی مهر، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

گروه دوم بر اساس یک رویکرد سیاست محور بر این اعتقادند که این دو قدرت یعنی اتحادیه اروپا و آمریکا جوامعی مردمسالار محسوب می‌شوند که لیبرالیسم بنیان آن را تشکیل می‌دهد. در این دیدگاه، صلح لیبرالی میان کشورهای آزادی‌خواه و جنگ علیه رژیم‌های دیکتاتور و اقتدارگرا آشکارا یک ارزش و قابلیت به حساب می‌آید. لذا در این دیدگاه بنیادهای سیاسی - ارزشی سبب انسجام میان مواضع و رفتارهای اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا می‌-

شود و در نهایت، گروه سوم بر اساس رویکرد واقع‌گرایانه و قدرت محور، معتقدند که منافع ملی بنیان اصلی سیاست جهانی و قدرت نیز، ابزار اصلی در جهت دستیابی به اهداف محسوب می‌شود. بنابراین هر جامعه و کشوری فارغ از ماهیت سیاسی‌اش از طریق اعمال قدرت در جستجوی دستیابی به منافع ملی خود است. بنابراین اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا تنها در حوزه‌هایی دیدگاه‌های همسو و هم‌جهت دارند که منافع ملی آن‌ها ایجاب نماید. سوالی که مطرح می‌شود این است که زمینه‌ها و ابعاد همگرایی و واگرایی اتحادیه اروپا و آمریکا در خصوص مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی چیست و کدام یک از رهیافت‌ها جوابگوی این سوال می‌باشد؟ مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی را می‌توان در دو حوزه اقتصادی- فرهنگی و سیاسی- امنیتی تقسیم‌بندی نمود. همیشه اختلافات و تفاوت‌هایی در روابط فرا آتلانتیکی وجود داشته است. اما پس از جنگ سرد و کشمکش‌های مربوط به آن و بخصوص با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تعداد و ماهیت این اختلافات در مقایسه با قبل افزایش چشمگیری داشته است. در اصل تغییرات پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ با در نظر گرفتن قدرت یافتن نئوکان‌های افراطی در ایالات متحده آمریکا، باعث گردیده است تا اتحادیه اروپا در جهت استحکام وضعیت خود در نظام جهانی و مبدل شدن به عنوان یک قدرت اصلی بین‌المللی برآید. کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، در روزگار جدید سعی می‌کنند تا علاوه بر توان اقتصادی و مدنی، به عنوان قدرتی نظامی و سیاسی نیز در سطح جهانی نقشی موثر ایفا نمایند و به این منظور به تعریف مجدد روابط فرا آتلانتیکی و منطقه‌ای خود می‌پردازند. از سوی دیگر آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به دنبال تحقق و تثبیت نظام هژمونیک در سطح بین‌المللی به رهبری خود می‌باشد و در این مسیر رویکرد یکجانبه‌گرایی را برگزیده است. حمله به عراق و خروج از برجام نمونه‌های عینی یکجانبه‌گرایی و اشنگتن در دوران پس از ۱۱ سپتامبر به شمار می‌رود (پیرزادی، ۱۳۹۷: ۸۸).

چنین تحولاتی باعث شده است که عده‌ای اظهار می‌کنند، جنبه‌های واگرایی بین این دو بازیگر، بخصوص پس از ۱۱ سپتامبر بیشتر شده و روابط فرا آتلانتیکی بسوی واگرایی سوق پیدا می‌کند و عده‌ای دیگر بیان می‌دارند که اصولاً اروپا و آمریکا به یکدیگر نیاز دارند و روابط آن‌ها به رغم مشکلات سیاسی اقتصادی پیش‌رو همواره استوارتر از آن است که آسیب ببیند و اصولاً منافع هر دو طرف درگرو حفظ روابط فراآتلانتیکی است. بر این اساس پژوهش حاضر درصدد است که با توجه به تحولات و رخدادهای عمده منطقه‌ای و بین‌المللی زمینه‌ها و ابعاد همگرایی

و واگرایی روابط اتحادیه اروپا و آمریکا را باز شناسد. جهت نیل به این هدف باید به این سوال اصلی پاسخ داد که:

سوال پژوهش: آیا اتحادیه اروپا به دنبال تقویت همگرایی منطقه‌ای می‌باشند یا اینکه در پی همگرایی آتلانتیکی هستند؟ و نیز اینکه آمریکا و اروپا تا چه میزان از رهیافت‌های متفاوتی در زمینه اقتصادی، سیاسی و امنیتی برخوردار هستند؟

فرضیه پژوهش: به دلیل نقش و قدرت برتر آمریکا در نظام بین‌الملل و اشتراک منافع در مسائل بین‌المللی سطح اختلاف نظرها در حد چانه‌زنی برای دستیابی بیشتر به منافع بوده که اکثر از سوی اتحادیه اروپا مطرح است، ولی سرانجام در موضوعات بین‌المللی وحدت استراتژی داشته و در اصل و تعریف مشکلات اختلافی ندارند.

عوامل دخیل در همگرایی سیاسی ملت‌ها

بسیاری از عوامل ریشه‌ای که لازمه تشکیل ملت‌ها و موجودیت دولت‌های آنان است و موجبات انسجام و وحدت ملی را فراهم می‌آورد از قبیل نژاد، مذهب، زبان، علایق قومی و طایفه‌ای و... ممکن است در سطح فرا ملی نیز به عنوان عوامل مؤثر در فرآیند همگرایی عمل نمایند و حتی ممکن است برخی از نیروهای مولد وحدت در سطح جامعه و ملی، باعث ایجاد تفرقه در سطح یک منطقه و یا جهان گردد ولی بطور کلی همبستگی‌های اجتماعی و بستگی‌های قومی، نژادی و زبانی و مذهبی به دلیل مرزبندی‌های جغرافیایی و قطب‌بندی‌های سیاسی، تنها در مواردی نقش مثبت ایفا می‌کنند که منافع اقتصادی، علایق فرهنگی، ارزش‌های اجتماعی همگون و اهداف مشترک نیز بین جوامع متجانس وجود داشته باشد. ملت‌ها بنا بر خصوصیات ذاتی همیشه در صدد ارتقای منافع ملی خویش هستند. آنان در صورتی دست دوستی و وحدت به فراسوی مرزهای خود دراز می‌کنند که یا زمینه نیل به اهداف و مقاصد فراهم‌تر گردد و یا موانع موجود بر سر راه برای دستیابی به منافع برداشته شود. وجود یک دشمن مشترک و یا منافع و آرمان مشترک، انگیزه و فشار جهت نیل به وحدت و همگرایی را بیشتر می‌کند و برعکس اگر ملتی احساس کند که بصورتی ناخواسته به یک پیوند و اتحاد سیاسی نابرابر و نامطمئن کشیده می‌شود، احتمالاً احساسات این چنین ملتی برانگیخته شده و علایق مشترک داخلی باعث بروز احساسات وطن پرستانه و نفرت از بیگانه خواهد شد. بنابراین ممکن است ملی‌گرایی در قالب‌های نژادی، قومی، زبانی و یا

مذهبی ظهور نموده و بصورت یک نیروی واگرا عمل نماید(فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۲). لذا همگرایی سیاسی در میان کشورها فرایندی است که به عوامل و دلایل زیادی بستگی دارد که بعضی از آن‌ها به تاریخ و شکل‌گیری جوامع در طول زمان برمی‌گردد و برخی نیز بستگی به شرایط و ویژگی‌های جامعه‌ی بین‌المللی مربوط می‌گردد. فلاسفه و متفکرین علوم اجتماعی و سیاسی همواره به این فکر بوده‌اند که چگونه می‌توان ریشه‌های اختلاف و خصومت میان ملت‌ها و اسباب و زمینه‌های انهدام و نابودی بشریت را از بین برد و جوامعی بر مبنای صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بوجود آورد. پاره‌ای از این عوامل عبارتند از(شریعتی، ۱۳۹۶: ۱۱):

- ✓ سطح همبستگی
- ✓ سطح ارتباطات
- ✓ منافع مشترک و خطر مشترک
- ✓ حضور واحد سیاسی نخبه
- ✓ رهبران و نخبگان سیاسی
- ✓ مذهب و جغرافیا
- ✓ زبان و نژاد

مصادیق روابط ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا در عرصه نظام بین‌الملل

مصادیق روابط ایالات متحده امریکا-اتحادیه اروپا در عرصه نظام بین‌الملل و در ابعاد اقتصادی، امنیتی، سیاسی و بین‌المللی می‌باشد. روابط فرا آتلانتیکی را می‌بایست در این راستا در چهارچوب همکاری، رقابت و ستیزش و براساس منافع ملی آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بر این اساس همکاری‌های سیاسی- بین‌المللی در قالب منافع مشترک، روابط اقتصادی در قالب منافع اختلاف‌زا و روابط امنیتی - نظامی در قالب منافع موازی دسته بنده شده‌اند.

۱. همگرایی و واگرایی در روابط اقتصادی

روابط اقتصادی اروپا و امریکا همواره به عنوان موتور محرکه اقتصاد جهانی مطرح بوده است. بدین مفهوم که در این چهارچوب همه‌ی این کشورها را به عنوان پیشگامان جهان آزاد اقتصادی می‌شناختند و این مسئله یکی از پایه‌های عمده در روابط دو سوی آتلانتیک بوده که آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. البته هم‌اکنون ارتباط اقتصادی دو سوی آتلانتیک نیست، بلکه چیزی که به مرور زمان شکل گرفته است، یک وابستگی متقابل اقتصادی

پیچیده است که یکی از دلایل عمده همکاری میان دو طرف است. بنابراین امریکا و اتحادیه اروپایی به این روابط ادامه می‌دهند به این دلیل که از این جریان منتفع می‌شوند. مهمترین شاخصه‌هایی که می‌توانند دلیل و ادعایی بر همسویی روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و امریکا باشند عبارتند از:

- **میزان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و غیر مستقیم خارجی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در بازارهای یکدیگر**

در حال حاضر و بنا بر آمار اداره کل تجاری کمیسیون اروپا، اتحادیه اروپا، بزرگترین سرمایه‌گذار در جهان محسوب می‌شود چرا که بیش از ۵۰ درصد از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان را برعهده دارد و امریکا از این لحاظ در مقام دوم بزرگترین سرمایه‌گذار جهانی با ۲۵ درصد از حجم سرمایه‌گذاری جهانی قرار می‌گیرد و از طرف دیگر ایالات متحده بزرگترین کشور پذیرای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، حدود ۴۰/۵ درصد از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی و اتحادیه اروپا دومین دریافت کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی، حدود ۱۸ درصد، بوده است. از سوی دیگر این دو قدرت بزرگترین سرمایه‌گذاری‌های دو جانبه را در طول سالیان اخیر با یکدیگر داشته‌اند و به عنوان شرکای اقتصادی استراتژیک برای یکدیگر به شمار می‌آیند.^۱

- **حجم صادرات و واردات کالا بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا**

بررسی آمار و ارقام حجم واردات و صادرات دو قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا که هر ساله توسط کمیسیون اقتصادی اروپا منتشر می‌شود نشان می‌دهد که روابط اقتصادی و تجاری میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا بر یک مبنای تقریباً برابر قرار دارد. بنابراین به واسطه تغییرات مثبتی که برای حضور و بازیگری اتحادیه اروپا به عنوان یک رهبر اقتصادی در کنار امریکا به وجود آمده است، وابستگی متقابل اقتصادی فرآتلانتیک و مسئولیت مشترک برای اقتصاد جهانی، برای هر دو ابر قدرت اقتصادی، رشد فزاینده‌ای به دنبال داشته است. لذا اروپا و امریکا هر دو نیاز به طراحی استراتژی‌ها و مناسبات نهادی جدیدی برای مدیریت روابط اقتصادی متقابل و مسائل اقتصاد جهانی هم‌دیگر دارند.

^۱ www.ec.europa.eu

در ادامه به شاخص‌ها و حوزه‌های واگرایی در روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و آمریکا پرداخته شده است. هرچند ایالات متحده آمریکا از آغاز جنگ سرد همواره از حامیان پرشور تقویت و همگرایی اقتصادی اتحادیه اروپا در قبال تهدید کمونیسم بوده است. اما به تدریج و با پیشرفت اقتصادی و صنعتی اروپا در آغاز دهه ۷۰ اختلافاتی در حوزه‌های اقتصادی و بازرگانی به وجود آمده است و اروپا به رقیبی برای آمریکا تبدیل شده است. مهمترین شاخص‌های اختلافات اقتصادی بین ایالات متحده و اروپا عبارتند از:

• **سیاست‌های حمایتی اتحادیه اروپا و آمریکا در روابط بازرگانی فرآتلانتیکی**

اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا از سال‌ها قبل بر سر موضوع قوانین تجاری حمایت-گرا در عرصه روابط اقتصادی با همدیگر اختلافاتی داشته‌اند. سیاست‌های حمایت‌گرایانه اتحادیه اروپا در زمینه محصولات کشاورزی همواره مورد انتقاد آمریکا بوده است. آمریکا نیز همواره به تلافی سیاست‌هایی را وضع نموده که مورد اختلاف اتحادیه است. تاریخ روابط تجارت خارجی ایالات متحده آمریکا با اتحادیه اروپا از دهه ۱۹۷۰ به بعد به ویژه در طی دوران دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ و ۲۰۱۰-۲۰۲۰ مملو از نمونه‌هایی در زمینه به کارگیری سیاست-های افزایش تعرفه‌های گمرکی جهت حمایت از اقتصاد و تجارت ملی می‌باشد. اقدامات حمایت‌گرانه از سوی ایالات متحده باعث نگرانی شدید اروپا شده و واکنش آن‌ها را در پی داشته است. اروپایی‌ها مدعی هستند نفع‌طلبی اقتصادی آمریکا از رهگذر تخفیف‌های مالیاتی، کسری فراوان و نرخ‌های پس انداز متحرک موجبات بروز عدم تعادل اقتصادی شده است. مضافاً آنکه شرکت‌های آمریکایی از اعمال قوانین ضد دامپینگ علیه محصولات کشورهای خارجی نفع می‌برند

• **اختلاف و واگرایی در حوزه صلاحیت‌های فرا سرزمینی آمریکا**

دومین مورد از حوزه واگرایی در روابط اقتصادی فرآتلانتیکی مربوط به اعمال صلاحیت‌های فرا سرزمینی آمریکا و به عبارت دیگر به تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده آمریکا بازمی‌گردد که به تندی از جانب اعضای اتحادیه اروپا به باد انتقاد گرفته شده است. جامعه جهانی شاهد نوعی رفتار ضد و نقیض از سوی کشورهای اروپایی در قبال ایالات متحده آمریکا می‌باشد. از سویی در مسائل سیاسی، اروپا سعی می‌کند ولو در ظاهر همبستگی سیاسی خود را با آمریکا حفظ نماید اما در رقابت‌های اقتصادی، اروپا حاضر به صرف نظر کردن از منافع اقتصادی خود نیست. نمونه این رقابت اقتصادی، عدم پیروی

اتحادیه اروپا از ایالات متحده آمریکا در اعمال قوانین غیرقانونی فرامرزی ایالات متحده آمریکا همچون قانون داماتو است که اروپایی‌ها آن را غیر قابل قبول اعلام نمودند. در ارتباط با چنین قوانینی، اتحادیه اروپا آنها را قوانینی اساساً سیاسی و ناقض مقررات سازمان تجارت جهانی قلمداد می‌کند. درحالی‌که آمریکا این تحریم‌ها را، اقدامی در جهت امنیت ملی تفسیر می‌کند. قدرت اتحادیه اروپا در مقایسه با آمریکا نه در بعد مسائل نظامی - امنیتی بلکه در حیطه مسائل اقتصادی - بازرگانی است. بنابراین سیاست خارجی و امنیت مشترک اروپا در بعد اقتصادی علیه کشورهای ثالث شکل واحد پیدا می‌کند. برخلاف تحریم‌های ایالات متحده آمریکا مبتنی بر قانون داماتو درباره منابع فسیلی (نفت و گاز) کشور ایران، انعقاد قراردادهای توسعه میدان‌های گازی جنوب با شرکت‌های نفتی معتبر اروپایی نظیر توتال از جانب وزارت نفت ایران، حاکی از اختلاف دیدگاه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در رابطه با سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز ایران می‌باشد (دهشیری، ۱۳۸۳: ۳۷).

• یورو و ایالات متحده آمریکا

اتحادیه پولی و اقتصادی اروپا در نتیجه همگرایی منافع متفاوت کشورهای اروپایی شکل گرفت که حوزه گسترده‌ای را حتی در ارتباط با اتحادیه گمرکی و سیاست مشترک کشاورزی در بر می‌گرفت و از سوی دیگر با نگرانی اروپای غربی نسبت به حفظ نرخ‌های مبادله ثالث تا محافظت جامعه اروپایی از ورود انگلیس و احتمال تبدیل شدن جامعه به یک منطقه تجارت آزاد و همچنین نیاز به یک سیاست مشترک پولی در قبال ایالات متحده آمریکا بود. یورو با خود دورنمای یک نظام اقتصادی بین‌المللی دوقطبی جدید را همراه دارد که می‌تواند جایگزین هژمون پولی آمریکا گردد. اگر هژمونی دلار پایان یابد، یعنی دلار دیگر مقبولیت همگانی کنونی را نداشته باشد، مشکلات چندی برای اقتصاد آمریکا پیش خواهد آمد (فرزین نیا، ۱۳۷۷: ۱۴).

• اختلافات ساختاری و سیستمی در روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و ایالات متحده

آمریکا

وجود اختلافات سیستمی میان ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در ارتباط با مدل غالب اقتصادی بازار، همراه با تفاوت‌های موجود در فرایند تصمیم‌گیری در آمریکا و اتحادیه اروپا، موجب شکل‌گیری رهیافت‌های متفاوت آن‌ها در قبال مسائل ناشی از وابستگی متقابل اقتصادی می‌گردد (فلاحی، ۱۳۸۳: ۴۶). مدل اقتصاد بازار اجتماعی اروپا شامل

سیاست‌های اجتماعی گسترده همچون مزایای بیکاری، سلامت بهداشت ملی و نظام‌های تأمین اجتماعی می‌شود که این امر باعث هزینه‌های عمومی بالاتر در برنامه‌های اجتماعی و مالیات بیشتر در تولید ناخالص داخلی می‌گردد. از سوی دیگر، مدل بازار آزاد امریکا برنامه‌های اجتماعی را به عنوان یک بار هزینه‌ای بر قدرت رقابت و رشد اقتصادی درازمدت می‌نگرد و بیشتر بر نیروهای بخش خصوصی تأکید می‌کند. تفاوت‌های مزبور، موجب رقابت میان دو مدل مؤثر بر روابط اقتصادی هر دو بلوک گردیده است.

۲. همگرایی و واگرایی در روابط سیاسی - امنیتی (درون آتلانتیکی)

یکی از جنبه‌های روابط بین ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا روابط سیاسی - امنیتی درون آتلانتیک آن‌ها می‌باشد. یکی از مسائل عمده‌ای که اتحادیه اروپا به شدت درگیر آن است، نبود سیاست دفاعی و امنیتی واضح و فعالانه است که اساساً بدلیل منافع ملی مختلف و متفاوت اعضای بزرگ این اتحادیه (نظیر انگلیس، فرانسه و آلمان) می‌باشد. این فقدان سیاست دفاعی و امنیتی واضح و فعالانه سبب شده است که اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر اصلی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های جهانی، متناسب با قدرت سیاسی-اقتصادی به بازی گرفته نشود و در بسیاری از قضایای بین‌المللی منفعل و یا دارای اختلاف آرا باشد و در مسائل جهانی بازی سیاسی را به ایالات متحده واگذار نماید. در دوران جنگ سرد نظام دوقطبی جنگ جهانی دوم سبب گردید که کشورهای اروپای غربی جهت تضمین امنیت خود در برابر زیاده خواهی‌های اتحاد جماهیر شوروی بیشتر از پنجاه سال وابسته به ایالات متحده امریکا باشند. جنگ سرد بهانه قابل اعتنایی جهت نقش سلطه طلبانه ایالات متحده امریکا در اروپا ترسیم نمود. در این مقطع امکان همکاری دفاعی و نظامی بین کشورهای اتحادیه اروپایی بدون حضور ایالات متحده آمریکا نشدنی بوده و اتحادیه اروپا ماهیتی جدا و مستقل از رقابت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی نداشت. همبستگی نظامی و دفاعی میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده امریکا در این دوره زمانی که از آن بوسیله ناتو یاد می‌شود در واقع جهت تعهد امریکا در قبال اتحادیه اروپا به وجود آمد. اما این همبستگی در آغاز قرن ۲۱ به صورتی نامحسوس به اتحادی تغییر شکل داده است که هدف واضح و روشن آن، متعهد کردن اتحادیه اروپا در راستای سیاست‌های راهبردی ایالات متحده امریکا است. ایالات متحده امریکا بیشتر از آنکه از ناتو در جهت تقابل

احتمالی با اتحاد جماهیر شوروی و دفاع از اروپای غربی استفاده کنند، از آن به عنوان ابزاری برای سلطه بر متحدان اروپایی خود بهره گرفته‌اند اما در دوران پس از جنگ سرد دیگر تهدید شوروی به معنای گذشته وجود نداشت که امریکا به عنوان نیروی بازدارنده آن عمل کند (MacDonald, 2020: 89). مسائل امنیتی اروپا نیز بیشتر داخلی بودند؛ مسائلی همچون درگیری‌های نژادی کشورها، مسئله قاچاق مواد مخدر، تروریسم و مسائل زیست محیطی اساساً مشکلاتی مرتبط با خود کشورهای اروپایی بود و نیازی به کنترل آن‌ها توسط یک قدرت خارجی نبود. در حقیقت فروپاشی نظام دوقطبی و تغییر ماهیت مسائل امنیتی این زمینه و بستر را برای کشورهای اروپایی فراهم کرد که در اندیشه سیاست دفاعی و امنیتی مشترک باشند که دربرگیرنده ترتیبات نوین و قدرتمند امنیتی و سیاسی باشد.

❖ فرانسه، آلمان و انگلیس و سیاست‌های دفاعی - امنیتی اتحادیه اروپا

در این راستا سه نگرش و نظریه مختلف وجود دارد. الف: کشورهای اروپاگرایی بمانند کشور فرانسه به دنبال تشکیل یک ساختار مستقل نظامی و همگرایی و نزدیکی بیشتر در اتحادیه اروپا و کم کردن اهمیت ناتو در اروپا هستند. فرانسه تمایل به کاهش نقش سیاسی و حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در اروپا و تقویت نقش خود دارد. از سوی دیگر فرانسه می‌خواهد به دلایل تاریخی با ایجاد و دفاع اروپایی و تقویت آن و وحدت با انگلیس، آلمان را محدود کند. وزیر امور خارجه فرانسه در جریان یک سخنرانی در ۱۹ فروردین ۱۳۸۰ در پاریس اعلام کرد که دفاع اروپایی باید بر سه پایه استوار باشد: اتحادیه اروپایی قوی و مستحکمی که ادغام اتحادیه اروپایی و اتحادیه اروپای غربی را در بر بگیرد؛ پیمان آتلانتیک تجدید حیات یافته و متوازنی که مشورت‌های سیاسی و امنیتی بین اروپا و امریکا را محقق سازد؛ ساختاری جهت امنیت گسترده اروپایی، با حضور روسیه و با در نظر گرفتن اینکه کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از تقاضای عضویت در ناتو محروم نشوند. دوم: کشورهای آتلانتیک‌گرا مثل انگلیس که معتقد است امنیت جمعی در اروپا باید برعهده ناتو باشد و هرگونه عملی را که به کاهش تعهدات نظامی امریکا در اروپا بینجامد را خطرناک می‌داند. این کشور خواهان تقویت ناتو در یک هویت دفاعی اروپایی معتدل است تا بتواند در مقابل نقش فعال فرانسه و آلمان مقاومت کرده و رهبری دفاع آینده اروپا را خود برعهده بگیرد. سوم: کشورهای بی‌طرف مثل آلمان که سعی می‌کند همه طرفها را راضی نگه دارد و یک سیاست معتدل و بی-

طرفی را در قبال انگلیس و فرانسه در پیش گرفته است تا موجب نگرانی و تحریک همسایگانش از جمله فرانسه نشود. کشور انگلستان بیشتر از فرانسه تمایل به افزودن قابلیت‌های سیاسی- نظامی بالقوه اتحادیه اروپا در قالب ناتو و در هماهنگی نزدیک با ایالات متحده آمریکا را دارد اما فرانسه بیشتر تمایل به تمایز قابلیت‌های نظامی اتحادیه اروپا از ناتو و ایالات متحده آمریکا دارد. بنابراین در دیدگاه‌ها و منافع کشورهای عمده عضو اتحادیه اروپا تفاوت‌هایی در خصوص سیاست‌های دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا به چشم می‌خورد (Larivé, 2019: 112).

❖ رویکرد آمریکا به سیاست دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا

ایالات متحده آمریکا همواره از حامیان تلاش‌های کشورهای اروپایی جهت رسیدن به همسویی بوده است. اما هرچند که ایالات متحده آمریکا از همسویی سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپا طرفداری و دفاع کرده است ولی حمایت این کشور از همگرایی دفاعی و امنیتی اروپا در بهترین حالت چندان گرم و صمیمانه نبوده است. آمریکا بر این باور است که با شکل‌گیری نیروی مستقل اروپایی، ناتو تضعیف شده و این کشور نیز نقش خود را در اروپا از دست می‌دهد. ایالات متحده از یکسو خواهان تقویت بنیه نظامی اعضای ناتو است و از طرف دیگر نمی‌خواهد نظاره‌گر قالب امنیتی و دفاعی مستقل با هویت تماماً اروپایی آن باشد و تنها اندکی از آزادی عمل اتحادیه اروپا، آن هم تحت نظارت ناتو را می‌پذیرد. بنابراین ایالات متحده در سیاست‌های نظامی خود در رابطه با اروپا در یک تناقض شدید گرفتار شده است.

در تیم فعلی سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ دو دیدگاه متفاوت در خصوص سیاست دفاعی و امنیتی اروپا وجود دارد: عده‌ای اعتقاد دارند که زحمات اتحادیه اروپا جهت شکل‌گیری سیاست امنیتی و دفاعی به قیمت عدم مشارکت کشورهای اروپایی با ناتو تمام شده و سبب دوباره‌کاری قالب‌ها و قابلیت‌های ناتو می‌شود. با توجه به این دیدگاه نیروی مستقل اروپا در بدترین حالت می‌تواند نه به عنوان تقویت‌کننده ثانویه بلکه به عنوان رقیبی برای ناتو ظاهر شود. در مقابل عده‌ای دیگر به سیاست دفاعی اروپا به دیده مثبت نگاه کرده و برای آن منافع قایل هستند. از نظر آن‌ها اگر تلاش رهبران اروپایی منجر به افزایش توان نظامی اروپایی شود، حتی اگر برای اهداف مدیریت بحران و حفظ صلح باشد، خواهد توانست باری از دوش آمریکا برداشته و از میزان مسئولیت‌های نظامی آمریکا بکاهد. بنابراین

ایالات متحده در شرایط کنونی خواهان ایفای نقش متحدان خود شده است ولی نه به عنوان یک شریک برابر بلکه به عنوان دنباله رو سیاست‌های واشنگتن.

❖ جایگاه ناتو در مناسبات سیاسی - امنیتی اروپا و ایالات متحده

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) یکی از سازمان‌های منطقه‌ای است که مولود دوران خاتمه جنگ جهانی دوم و سال‌های آغازین جنگ سرد می‌باشد. اساساً تشکیل ناتو را ناشی از جنگ سرد می‌دانند. این پیمان اساساً بر ضد شوروی و کشورهای اروپای شرقی تنظیم شده بود. از آنجا که آمریکا و شوروی خود را دو پیروز جنگ جهانی دوم دانسته و هریک سعی داشتند از منظر خود سکان هدایت تحولات سال‌های میانی قرن بیستم را در دست گیرند، این یک امر کاملاً طبیعی بود که هریک از آنها دست به تشکیل سازمان‌هایی در اردوگاه خود زده و از آن طریق طرف مقابل خود را به هم‌اورد طلبی دعوت کنند. شکل‌گیری ناتو درست در این راستا معنا یافت. به دنبال فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۹۰ علت وجودی خود را از دست داد و با بحرانی به نام بحران هویت مواجه شد. در دوران جنگ سرد سه هدف وجودی برای ناتو در اروپا وجود داشت: (۱) بیرون نگه داشتن شوروی از اروپا، (۲) وارد شدن و مداخله آمریکا در اروپا، (۳) دو تکه بودن و ضعیف ماندن آلمان در اروپا. با پایان جنگ سرد پیگیری اهداف اول و سوم دیگر معنایی نداشتند و فقط هدف دوم می‌توانست باقی بماند. بنابراین به نظر می‌رسد مهمترین عامل ادامه حیات ناتو و تقویت آن برای آمریکا ادامه حضور در اروپا است.

❖ کشورهای اروپایی عضو ناتو و اهداف و استراتژی‌های نوین ناتو

انگلیس: اساساً بریتانیا به عنوان متحد قابل اعتماد ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به ناتو به عنوان شالوده سیاست دفاعی و امنیتی خود نگاه می‌کند. انگلستان خواهان حضور مستمر آمریکا و دخالت این کشور در امور امنیتی و دفاعی اروپا است بنابراین تلاش زیادی می‌کند تا اتحادیه اروپای را به عنوان نهادی همسو و هم جهت با پیمان ناتو مطرح کند. انگلستان ضمن حمایت از حضور آمریکا در ساختار دفاعی اروپا چندان مایل نیست که همه اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری در اختیار واشنگتن باقی بماند. در واقع انگلیس مایل است تا آنجایی که امکان دارد و به روابط ویژه آن لطمه نمی‌زند استقلال رأی خود را در مسائل دفاعی و امنیتی اروپا حفظ کند و در این میان تلاش می‌کند یک نوع توازن بین قدرت نظامی اروپایی و قدرت نظامی آمریکا و ناتو برقرار کند.

فرانسه: چشم‌انداز سیاست خارجی کشور فرانسه و دیدگاه آن به ناتو، اساساً بر پایه‌ی استقلال عمل است که در این زمینه دو پایه‌ی اصولی سیاست خارجی فرانسه عبارتند از: پیگیری همسویی اروپا با هدف تضمین ثبات و آرامش قاره اروپا و تشویق پیشرفت به سوی صلح، مردم‌سالاری و رشد درون جامعه جهانی. فرانسه کمتر متمایل به ناتو و بیشتر گرایش به تمایز قابلیت‌های نظامی اتحادیه اروپا از ناتو و نیروهای امریکا دارد؛ و به طور عمده طرفدار توانایی دفاعی مستقل اروپایی از طریق سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی می‌باشد.

آلمان: آلمان همیشه سعی می‌کند بی‌طرفی خود را در قبال مسائل امنیتی اتحادیه اروپا حفظ کند و مدام از شروع جنگ سرد در جستجوی تعادلی بین ناتو و سیاست دفاعی-خارجی با هم‌تایان اروپایی بوده است. البته با وجود در قدرت بودن حزب دموکرات مسیحی در آلمان باید شاهد وزن یافتن ناتو در برابر سیاست دفاعی-خارجی اروپا باشیم. به گونه‌ای که در اجلاس مونیخ، صدراعظم آلمان چنین اظهار کرد: ناتو باید نخستین جایگاه جهت مذاکره درباره منازعات جهانی باشد. ناتو باید در نقش فعال‌تری در جامعه جهانی داشته باشد و جایگاه نخست‌نخست را در جهان به دست گیرد.

❖ رویکرد امریکا نسبت به کارکرد نوین ناتو

امریکا همواره به دنبال حفظ و افزایش حوزه‌های کارکردی ناتو و فعال نمودن آن به عنوان تنها تضمین‌کننده امنیت اروپا بوده است. کالین پاول در این زمینه اظهار داشته است: ناتو اساس روابط امریکا و اروپا را تشکیل می‌دهد. با این فرض مهمترین مسئله حفظ و تقویت ناتو به عنوان سازمان نظامی است که کارکرد اصلی‌اش مقابله با هرگونه تهدید علیه کشورهای عضو می‌باشد. ایالات متحده آمریکا سعی بر آن دارد که با توسعه نقش اروپایی ناتو و دادن ماهیت اروپایی به آن مأموریت دفاع جمعی اروپایی را به ناتو واگذار کند و از سوی دیگر امریکا می‌خواهد حق عدم قبول اولیه را در برخورد با بحران‌ها برای خود حفظ کند. به عبارتی در صورت عدم قبول ناتو، نیروی اروپایی مسئولیت را برعهده بگیرد. به نظر می‌رسد که امریکا به دنبال تبدیل ناتو به یک سازمان امنیتی جهانی است. لازم به ذکر می‌باشد که اروپا نگاهی متفاوت از امریکا به نقش ناتو دارد. اروپایی‌ها بیم آن را دارند که مبادا با کپی کردن از مدل امریکایی، با همان چالش‌های فعلی امریکا یعنی استفاده از زور بدون مجوز سازمان ملل و حملات نظامی پیشدستانه و پیشگیرانه روبه‌رو گردند. اروپاییان اگرچه سهم ناتو را در قبال امنیت جهانی باور دارند اما این نقش را در قالب یکجانبه‌گرایی امریکا رد می‌کنند.

۳. همگرایی و واگرایی در روابط سیاسی - امنیتی بین‌المللی (فراآتلانتیکی)

در دوران ریاست جمهوری کلینتون روند جهتگیری‌ها و فعالیت خارجی ایالات متحده براساس استراتژی تأمین منافع بر محور همکاری بین‌المللی طراحی شده بود و به موجب آن در سیاست‌های جهانی با شریکان اروپایی خود به رایزنی و همکاری می‌پرداخت. بنابراین به رغم اختلافاتی که بین اتحادیه اروپا و آمریکا در این دوره وجود داشت، ولی این اختلافات کمتر نمود عینی پیدا می‌کرد. اما در دوران جدید (دوره بوش به بعد) و با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نه تنها تعداد و ماهیت اختلافات میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا افزایش چشمگیری پیدا کرده است بلکه حوادث ۱۱ سپتامبر زمینه‌ای را ایجاد کرده است که آمریکا با تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی خود، روند یکجانبه‌گرایی را در پیش بگیرد و ماهیت واقعی‌اش را در عرصه نظام بین‌الملل آشکار سازد (Pennisi, 2019: 185). اتحادیه اروپا در فضای استراتژیک نوین با بهره‌مندی از ویژگی‌های متفاوت از گذشته به پیشبرد دیدگاهی اروپایی در سیاست بین‌المللی و ایفای وظیفه‌ای همراستا با جایگاه خود در جامعه بین‌الملل و پیگیری سیاست برابرجویی (موازنه قوا) با آمریکا می‌اندیشد که ضرورتاً به همگرایی و هماهنگی با آمریکا منتهی نمی‌شود. مهمترین شاخص‌ها و حیطة‌های همگرایی و واگرایی اتحادیه اروپا - آمریکا در حوزه روابط سیاسی - امنیتی بین‌المللی در حوزه فراآتلانتیکی و میزان این همگرایی و واگرایی عبارتند از:

❖ **استراتژی کلان‌سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوره پس از حملات ۱۱ سپتامبر**
پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا در صدد حفظ برتری نظامی خود و چالش‌ناپذیر نمودن قدرت خویش برآمد. در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ نیز چنین آمده است: دوره تثبیت نقش قدرت نظامی ایالات متحده آمریکا تمام شده و باید خود را برای چالش‌های بزرگتر مهیا سازیم. بنابراین سیاست خارجی آمریکا بر تفوق بر قدرت‌های بزرگ رقیب در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، متمرکز شده است (Liu et al, 2019: 60). تمایل ایالات متحده آمریکا در تهاجم به کشور عراق را می‌توان حرکتی در راستای ایجاد ساختار مناسب و مطلوب توزیع قدرت بین‌الملل برشمرد. در واقع سه اصل اساسی زیر سیاست خارجی آمریکا را در دوره پس از حملات ۱۱ سپتامبر تشکیل می‌دهند که عبارتند از:

۱. استفاده آمریکا از توان و نیروهای نظامی خود در سیاست بین‌الملل در این میان تغییر رژیم یکی از اولویت‌های آمریکا شد، بدین معنا که اگر دولت‌های سرکش و یاغی دچار تغییر رژیم شوند از یکسو دیگر تروریست‌ها مکانی برای فعالیت نخواهند داشت و از سوی دیگر با تغییر رژیم، تسلیحات کشتار جمعی نیز حذف خواهد شد.

۲. تعریف «دفاع» از سوی ایالات متحده آمریکا

در این راستا علاوه بر مطرح شدن مباحث جدید همچون جنگ پیشگیرانه و جنگ پیشدستانه در بعد دفاع ملی شاهد آن هستیم که جورج بوش به طور یکجانبه از پیمان دفاع موشکی بالستیک خارج شد و سیاست دفاع ملی موشکی را به‌عنوان سیاست دفاعی جدید ایالات متحده اعلام کرد. همچنین دونالد ترامپ از پیمان ۱+۵ با ایران موسوم به برجام و از پیمان منع گسترش کلاهک‌های اتمی راهبردی با روسیه بصورت یکجانبه خارج شد.

۳. منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و جلوگیری از دستیابی تروریست‌ها به

آن‌ها

سه عامل تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و کشورهای سرکش به همراه فناوری و رادیکالیسم بهانه‌ای در دست آمریکا است تا سیاست‌های یکجانبه خود را با تأکید بر قدرت نظامی‌اش بر ساختار نظام بین‌الملل تحمیل کند. رفتار آمریکا نشان‌دهنده این واقعیت است که این کشور در چهارچوب نظریه ثبات هژمونیک عمل کرده که براساس آن امنیت ایالات متحده در اولویت قرار دارد. ایالات متحده با دخالت خود در کشورهای ضعیف، باعث به خطر انداختن و نادیده گرفتن قدرت‌های بزرگ در آن مناطق می‌شود. از جمله این قدرت‌های بزرگ اتحادیه اروپا می‌باشد. ایالات متحده و اتحادیه اروپا در برخورد با مسائلی عمده جهانی از قبیل تروریسم، کشورهای یاغی و تسلیحات کشتار جمعی رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند که این ناشی از منافع گوناگون آنها بوده و موجب شکاف روابط فرآتلانتیکی شده، در واقع اتخاذ رویکرد هژمونیک از سوی آمریکا باعث یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در عرصه سیاست بین‌الملل شده است.

نتیجه‌گیری

اگرچه ساختار روابط فرآتلانتیکی براساس همکاری و هماهنگی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی پایه‌گذاری شده بود اما بعضاً اختلاف نظرهای مهمی در حوزه‌های یادشده دو

طرف وجود دارد. اما این اختلاف نظرها با روی کار آمدن دولت بوش پسر و دولت دونالد ترامپ (هر دو از حزب جمهوری خواه)، نمود بیشتری پیدا کرد. ۱۱ سپتامبر فرصت استثنایی برای گسترش هژمونی آمریکا را فراهم و مسئله مبارزه با تروریسم را در راس اهداف سیاست خارجی جورج دبلیو بوش و گروه همراه وی قرار داد. رئیس جمهورهایی چون جورج دبلیو بوش، باراک اوباما و دونالد ترامپ، در قالب مبارزه با تروریسم و با بهره‌گیری از رویکرد یکجانبه‌گرایی، استراتژی تهاجمی خود را شکل دادند. استراتژی مطلوب برای این حرکت تهاجمی و همه‌گیر، استراتژی تفوق می‌باشد. رفتار آمریکا نشان دهنده این واقعیت است که این کشور در چهارچوب نظریه ثبات هژمونیک در حال عمل کردن است. امروزه آمریکا در حال نگرش به اروپا با همان تفکر و بینش قبل از دوران جنگ سرد است، بینشی که در آن اروپا مجموعه‌ای از ارزش‌های خارجی در نظر گرفته می‌شود که آمریکا باید خود را در تقابل با آن تعریف کند. از سوی دیگر اتحادیه اروپا نیز پس از پایان جنگ سرد و پایان یافتن ضرورت‌های امنیتی که منجر به وابستگی کامل اتحادیه اروپا به آمریکا شده بود؛ تلاش کرده است تا خود را به عنوان یک قدرت مطرح کند. کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا در فضای استراتژیک امروزی با بهره‌مندی از ویژگی‌های متفاوت با گذشته، به پیشبرد دیدگاه اروپایی در سیاست جهانی و انجام وظیفه متناسب با جایگاه خود در نظام بین‌الملل و پیگیری سیاست برابری جویی با ایالات متحده آمریکا می‌اندیشد که ضرورتاً به همگرایی و هماهنگی با آمریکا نخواهد انجامید. اتحادیه اروپا سعی دارد با چانه‌زنی سیاسی، خود را به عنوان یک بازیگر سیاسی - امنیتی جلوه‌گر سازد. اقدام اتحادیه اروپا در پیگیری سیاست دفاعی - امنیتی مستقل خارج از چهارچوب ناتو و نیز مشارکت فعال در پیمان ۱+۵ موسوم به برجام را در این راستا می‌توان تحلیل کرد. در چند سال گذشته، اتحادیه اروپا نه تنها خواهان کسب یک هویت اروپایی به معنی واقعی کلمه شده بلکه نسبت به خود برترانگاری‌های آمریکا حساسیت پیدا کرده و حتی بعضی از کشورهای اروپایی به آمریکا به عنوان یک ابرقدرت اجتناب ناپذیر در یک دنیای تک قطبی احتمالی که بیشتر تحریک کننده است تا اطمینان-بخش، می‌نگرند. تلاش آمریکا جهت به رخ کشیدن قدرت نظامی و نیز قدرت اقتصادی خود به ویژه در ارتباط با رفتار یکجانبه و امپریالیستی این کشور در مباحث تجاری و سیاسی برای اتحادیه اروپا قابل تحمل نخواهد بود.

اتحادیه اروپا دائماً در جهت تثبیت موقعیت خود در جامعه بین‌الملل و تبدیل شدن به یک قدرت اصلی جهانی (یک قطب) تلاش کرده است. اتحادیه اروپایی در پی آن است تا علاوه بر قدرت اقتصادی و مدنی بودن، به عنوان یک قدرت سیاسی و نظامی هم در سطح بین‌الملل ظاهر شده و بر این اساس به بازتعریف روابط منطقه‌ای و آتلانتیکی خود بپردازد. تشکیل ارتش مستقل اروپایی و تلاش برای شکل‌گیری نیروی واکنش سریع اروپایی از جمله اهدافی که اتحادیه اروپایی در جهت اتخاذ یک سیاست دفاعی امنیتی مستقل اروپایی و کسب استقلال نسبی و تدریجی دفاعی از آمریکا، دنبال می‌کند. اتحادیه اروپا به دنبال آن است که در عرصه سیاسی- نظامی، مستقل از ناتو و آمریکا عمل کند و حضور اروپاییان در ناتو به منزله عدم تلاش در جهت اتخاذ یک سیاست مستقل دفاعی نیست بلکه ناشی از ضعف قدرت آن‌ها است که در کوتاه مدت توان ایجاد سازمان موازی با ناتو را ندارد. اتحادیه اروپا و آمریکا به رغم برخورداری از برخی منافع مشترک و موازی در صحنه بین‌المللی از دو منطبق متفاوت پیروی می‌نمایند. اتحادیه اروپا در بعضی از زمینه‌ها مکمل و شریک و در پاره‌ای دیگر توازن‌بخش، چالشگر و رقیب آمریکا به شمار می‌رود. ابعاد همگرایی و واگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا بیشتر بستگی به حوزه منافع و نقش‌های متفاوت هر کدام از آن‌ها در روابط بین‌المللی دارد. در حوزه‌هایی که دارای منافع مشترک یا موازی هستند و یا دارای نقش جهانی- بین-المللی می‌باشند، بیشتر شاهد همگرایی و همکاری بین این دو قدرت خواهیم بود. ولی در حوزه‌هایی که منافع آن‌ها با هم تعارض دارد و یا دارای نقش ملی می‌باشند، بیشتر شاهد واگرایی و رقابت هستیم. آمریکا و اتحادیه اروپا در عرصه سیاست‌های راهبردی از جمله امنیتی و سیاسی که براساس نقش بین‌المللی- جهانی آن‌ها تعریف می‌شود، با هم همکاری داشته و به همگرایی آتلانتیکی می‌اندیشند و منافع و مسئولیت‌های مشترک آن‌ها را به سوی اتخاذ مواضع یکسان و نزدیک سوق می‌دهد هرچند که ممکن است بین آن‌ها در خصوص ابزار و شیوه‌های رسیدن به اهداف تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. اما آمریکا و اتحادیه اروپا در حوزه سیاست‌های نرم (اقتصادی، فرهنگی) که بیشتر براساس نقش ملی آن‌ها تعریف می‌شود و نسبت به سیاست‌های راهبردی از حساسیت و اهمیت کمتری برخوردار هستند، به رقابت با همدیگر پرداخته و به دنبال تقویت همگرایی منطقه‌ای هستند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ایمانپور، هوشنگ (۱۳۹۵). عوامل موثر بر شکل گیری و تشدید واگرایی در روند همگرایی اروپائی (۲۰۱۵-۱۹۴۵)، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه علامه طباطبائی.
- پیرزادی، فوزی (۱۳۹۷). «آینده پژوهی روابط ایران با قدرت های بزرگ امریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه»، فصلنامه سیاست کاربردی، شماره ۱۱(۱)، صص ۶۹-۱۱۲.
- حسینی، کیوان (۱۳۹۳). «توازن طلبی نرم اروپایی با امریکا»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲(۵)، صص ۴۱-۸۱.
- حیدری، عبدالرضا (۱۳۹۳). بررسی تاثیر بحران اقتصادی جهانی بر روند همگرایی اتحادیه اروپا از سال ۲۰۱۳-۲۰۰۸، پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۳). مناسبات امریکا و اروپا: هم سویی یا ناهم سویی. جلد اول. چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- زنگنه، حمید (۱۳۸۹). اتحادیه اروپا از معاهده نیس تا معاهده لیسبون، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ستاری، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی میزان اشتراک و افتراق میان سیاست خارجی آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال خاورمیانه (۲۰۱۴-۲۰۰۱). پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
- شریعتی، شهروز (۱۳۹۶). «نقش مولفه های انسدادی ساختاری در روند همگرایی منطقه ای ایران و عراق»، فصلنامه دولت پژوهی، شماره ۳(۱۱)، صص ۵۶-۸۵.
- عبادی، زین العابدین و بزرگمهری، مجید (۱۳۹۲). روند همگرایی اروپا در دودهه اخیر. چاپ دوم، تهران: انتشارات آریان قلم.
- عباس نژاد، حمید (۲۰۱۴). سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند، چاپ اول، اصفهان: انتشارات مجد دانش.
- عبدالله زاده، محمود (۱۳۸۲). بهشت و قدرت: امریکا و اروپا در نظام نوین جهانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی.

- عزیزی مهر، فردین (۱۳۹۶). «بررسی روابط فرا آتلانتیک در گستره ی نظم جهانی پس از جنگ سرد». *مطالعات روابط بین الملل*، ۷(۲)، صص ۱۰۱-۱۳۶.
- فرزین نیا، زیبا (۱۳۷۷). «چالشی جدید در اقتصاد جهانی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۱۲(۴)، صص ۱۰۲-۱۳۰.
- فضلی پور، عظیم (۱۳۸۲). *تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱*، چاپ سوم، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- فلاحی، علی (۱۳۸۲). *رابطه امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپا*، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- فلاحی، علی (۱۳۸۳). *دیپلماسی بازرگانی فراآتلانتیکی: دستور کار جدید تجاری اروپا - آمریکا در محیط جدید امنیتی*، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

ب) منابع انگلیسی

- MacDonald, S. B (2020). *European Destiny, Atlantic Transformations: Portuguese Foreign Policy Under the Second Republic, 1979-1992*. Routledge.
- Larivé, M. H (2019). Western European Union (WEU). In *Oxford Research Encyclopedia of Politics*.
- Pennisi di Floristella, A (2019). United States and European Union Evolving Approaches in Southeast Asia: Moving Closer to Convergence or Divergence?. *Journal of Current Southeast Asian Affairs*, 38(2), 172-193.
- Liu, H., Iqtidar, H., & Jaffar, A (2019). THE STRATEGIC PURPOSES OF THE POST-9/11 US FOREIGN AID TO PAKISTAN AND ITS IMPACTS. *Global Journal of Political Science and Administration*, 7(2), 50-66.